



مختلف روی داده که آخرین آن جنگ عراق علیه ایران می باشد. از سوی دیگر، هویت به مثابه پاسخ به کیستی و چیستی انسان یا شی، یکی از پیچیده ترین مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی می باشد که در سطح فردی، اجتماعی و ملی متبلور می گردد و اگر چه از آغاز تمدن، فکر انسان را به خود مشغول داشته اما هرگز رنگ کهنگی به خود نگرفته است و هنوز از مهمترین دغدغه های انسان می باشد. لذا هویت در طول تاریخ، دستخوش تغییرات و دگرگونی های بسیاری شده که

عوامل مختلفی در این تغییر و دگرگونی نقش داشته اند. یکی از عوامل مهمی که هویت و منش ملی را در سطح جامعه با شدت و ضعف همراه می کند جنگ می باشد. جنگ به عنوان یک عامل تغییر و دگرگونی در هر جامعه ای، وجدان گروهی و جمعی انسان ها را حساس می کند و در این رابطه روی هویت فردی، اجتماعی و ملی تأثیر می گذارد.^(۳) در این نوشتار، ضمن بررسی مفاهیم جنگ و هویت به این تأثیر و تأثر پرداخته می شود.

مفهوم جنگ

واژه جنگ از ریشه آلمانی به معنای آزمون نیرو با استفاده از اسلحه گرفته شده که بین ملت ها یا گروه های رقیب در داخل یک کشور (جنگ داخلی) صورت می گیرد که هدف آن پیروزی بر رقیب برای ملزم ساختن او به انقیاد تام می باشد.^(۳) گاستون بوتول، واضع واژه ستیزه شناسی، جنگ را مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه های سازمان یافته می داند که خصلت اساسی آن نظم و سازمان یافتگی بین گروه های درگیر می باشد و عامل زمان و مکان، آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد؛ لذا از نظر او جنگ یک امر عادی و یک بیماری اجتماعی می باشد.

آگبرن و نیم کف^۴ در کتاب زمینه جامعه شناسی این تعریف را مطرح می کنند که: جنگ ستیزه ای گروهی است

که به گروه های معینی تعلق می گیرد لذا جنگ، ستیز خشن و منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقیم در می گیرد^(۴) و برای تحقق آن عوامل ذیل لازم است:

۱. وجود دو یا چند اجتماع مستقل که در منطقه معینی سکونت دارند؛

۲. وجود رابطه متقابل بین اجتماعات مذکور؛ زیرا میان اجتماعات غیر مرتبط نه جنگ روی می دهد نه صلح مصداق دارد؛

۳. برقراری روابط ستیز آمیز بین آن اجتماعات؛ چرا که اگر روابط خشنی که ستیزی به شمار می روند به وجود نیاید جنگ تحقق نمی پذیرد؛ و

۴. وجود انتظام کافی در روابط ستیز آمیز بین دو اجتماع مستقل؛ زیرا زد و خوردهای نامنظم، جنگ محسوب نمی شوند.^(۵)

بنابراین طی قرون جنگ های متعددی با اهداف مختلف رخ می دهد. برخی جنگ ها را بلای آسمانی و مظهر امتحان خداوندی می دانند. برخی آن را ناشی از هیجانات انسانی، قدرت طلبی و غرور انسان معرفی می کنند. برخی دیگر معتقدند که جنگ شکلی از مبارزه برای بقا و گزینش بهترین و مناسب ترین افراد است. عده ای نیز آن را به استبداد و جاه طلبی انسان های قدرتمند نسبت می دهند و بالاخره بعضی آن را نتیجه بلا فصل روابط تولیدی استثمار طبقه ای

داور شیخاوندی، هویت ملی را آخرین مرحله کسب هویت می‌داند که توسط فرد طی فرایند جامعه‌پذیری از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها کسب می‌شود.

هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و کل جامعه می‌باشد و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه نوعی منشاء مشترک را در خود احساس می‌کنند. در یک تعریف دیگر، هویت ملی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی تلقی شده است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود و بر این اساس هویت ملی اصلی‌ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت عام فراملی است و در یک تعریف

کامل‌تر، هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی می‌باشد.^(۸)

بررسی عناصر تشکیل دهنده هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران

در مورد اینکه عوامل تشکیل دهنده هویت ملی کدامند عقاید مختلفی وجود دارد. در جغرافیا، سرزمین و تاریخ مشترک را اصل و در علوم اجتماعی، زبان و دین مشترک را اصل، در علوم سیاسی بر ساختار سیاسی مشترک ملیت و ملت و جامعه مدنی تکیه می‌کنند.^(۹) البته هویت، پدیده‌ای مرکب از همه این عناصر و عناصر دیگر است. متون موجود در خصوص هویت ملی بر این نکته تأکید دارد که هویت ایران دارای عناصری چون ایران، اسلام و تجدد است.

الف: ایران

همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فراز و نشیب‌هایی که در تعریف خود می‌دیدند دارای بسیاری از هویت‌های

توسط طبقه دیگر به حساب می‌آورند. در کل، جنگ به منزله یک کنش اجتماعی است که دارای ماهیت‌های گوناگون می‌باشد و بنا به ماهیت افراد موثر در آن تعریف می‌شود. به عبارتی جنگ با توجه به اهداف و نیاز آن و نتیجه حاصل از آن تعریف می‌شود.

مفهوم هویت

واژه هویت که از ریشه لاتین (identity) است به معنای مشابه و یکسانی به کار می‌رود.^(۶) هویت از جمله مباحثی است که ابتدا در روانشناسی طرح و به تدریج وارد سایر حوزه‌های علوم انسانی شده است. از لحاظ معنای لغوی، هویت به معنای هستی و وجود است در اصطلاح علمی به معنی چستی‌شناسی و کیستی‌شناسی است. در روانشناسی ابتدا این واژه را اریکسون به کار برد و منظورش بیان یک مرحله از تحول جسمی و شخصیتی انسان است که به هویت سطحی یا فردی معنا شده است. این وضعیت در بردارنده مفاهیمی است که همسانی و تداوم شخصیت فرد را تضمین می‌کند.

هویت ملی

هویت ملی، عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشر است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری نظام بین‌الملل شکل گرفت و دارای ویژگی منحصر به فردی می‌باشد که برخی از آن به هویت محوری یاد می‌کنند. هویت ملی نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گوناگونی‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند. در جهان امروز که دستخوش دگرگونی‌ها و تحولات عمده می‌باشد، مردم حول محور هویت‌های بنیادی از جمله دینی، قومی، ملی و سرزمین‌ها گرد هم می‌آیند و انواع هویت‌ها را شکل می‌دهند که هویت ملی بر جسته‌ترین آنها است و نقش مهم و اساسی آن در انسجام بخشیدن و وحدت افراد جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست. در واقع هویت ملی چتری سایه‌گستر بر فراز فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های جامعه است که نتیجه نهایی آن وفاداری و انسجام ملی است. هویت ملی یا جامعه‌ای، عالی‌ترین سطح هویت است که در هر کشوری وجود دارد و کسب هویت در این سطح باعث ایجاد هویت جمعی و در نهایت احساس خود جمعی می‌باشد.^(۷)

می‌توان گفتمان

رایج و مورد قبول در

زمان جنگ تحمیلی را

گفتمان امام (ع)

انقلاب نامید

عنوان یک واقعیت پذیرفته شده، هیچ گاه از آن به عنوان عاملی در تفرق و جدایی مردم یاد نشده است، بلکه این عامل که ایرانیان خود را به یک نژاد نسبت می دهند در احساس مشترک پیوند میان آنها موثر بوده است.

۵. **سنت ها و آئین ها:** در سرزمین ایران صرف نظر از تنوع قومی و زبانی، سنت ها و مراسم هایی هم هست که تا حدود زیادی در مناطق مختلف و میان اقوام مشابه هم هستند. آیین هایی چون عید نوروز و شب یلدا نمونه ای از این مراسم ها و سنت ها است. این مولفه های کلی تأثیر قابل توجهی در شکل گیری هویت ملی ایرانیان دارد.^(۱۱)

ب: دین

دین یکی از عناصر پایدار و دائمی در شکل گیری همه تمدن ها است. به گفته ویل دورانت حتی یک مورخ شکاک هم در برابر دین، فروتنانه سر تعظیم فرود می آورد؛ زیرا می بیند که دین در هر سرزمین و در هر عصری در کار است و ظاهراً از آن گریزی نیست. سرزمین ایران هیچ گاه از این قاعده مستثنی نبوده بلکه خود مهد یکی از ادیان کهن بوده است و در عصر اسلامی نیز دین اسلام نقش برجسته ای در فرهنگ و تمدن ایران ایفا نموده است. دین در ایران همواره با قدرت و حاکمیت در ارتباط بوده است و به همین دلیل در شکل دهی هویت ملی نقش برجسته ای داشته است.^(۱۲)

با بررسی اندیشه ها و اعتقادات گذشته ایرانیان، در می یابیم که آنها مردمی بودند که به ماوراء الطبیعه و نیروهای فوق بشری اعتقاد داشتند.

مهمترین رویداد تاریخ کهن ایرانیان که نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین به شمار می آید ظهور اسلام و ورود آن به سرزمین ایران بوده است.

این آیین جدید با فرهنگ و آداب خاص خودش، عنصر ایرانی هویت ملی ایرانیان و عنصر دین را به طور اساسی تغییر داد. دین که در ابتدا در عقاید ایرانیان به صورت های پراکنده و چندخدایی ماورایی بود، در زمان زرتشت به صورت واحد درآمد. در قالب دین اسلام، مذهب شیعه به عنوان مکتب ملی ایرانیان درآمد و ایرانیان آن را به عنوان جزئی از فرهنگ خود پذیرفتند به گونه ای که حتی با سیاست های ضد دینی شاهانی چون رضاشاه و محمد رضا پهلوی نه تنها این عامل

مشترک ملی هستند. مهمترین شاخصه هایی که در عنصر ایران می توان به آنها اشاره کرد به شرح زیر می باشد:

۱. **سرزمین:** مفهوم سرزمین در گذشته با مفهوم امروزی آن متفاوت بوده است. در گذشته، سرزمین صرفاً محدود به قلمرو جغرافیایی بدون مشخص بودن مرزهای دقیق بوده است ولی امروزه شامل عواملی همچون منابع زیرزمینی، آب و هوا، زیرساخت های اقتصادی، منطقه استراتژیک و... می باشد.

۲. **زبان:** اشتراک زبان در میان جمعی از انسان ها موجب رشد ارتباط میان آنها در نتیجه تولید مفاهیم مشترک می شود که این خود در ایجاد همبستگی اجتماعی بسیار موثر است. در میان مردم ایران در طی

قرن های متمادی به ویژه در عصر حاضر زبان فارسی چنین نقش راداشته است.^(۱۳)

۳. **حکومت و دولت:** حکومت ها در گذشته بیشتر ساختار ایلی و طایفه ای داشت ولی حکومت به معنای امروزی آن دارای مسئولیت های بیشتری نسبت به مردم است. نخستین دولت تاریخی ایران غربی و

مرکزی به همت دیاکو از سال ۷۰۸ ق.م در همدان تشکیل شد این حکومت تا زمان کورش هخامنشی حاکمیت کرد که در این زمان فرهنگ و تمدن ایران پیشرفت کرد و بعد حکومت هایی چون سلوکیان و ساسانیان، حکومت های اسلامی و... بر سرزمین ایران حکومت می کردند. حکومت در ایجاد هویت ملی مانند عاملی وحدت بخش عمل می کند؛ مردم را در یک سرزمین دور هم جمع می آورد و به آنها آداب و رسوم و آموزش های یکسانی می دهد.

۴. **نژاد و قومیت:** نژاد مفهومی عام تر و بزرگ تر نسبت به قومیت است و یک نژاد می تواند شامل چندین قومیت باشد مثلاً اقوام کرد، بلوچ و فارس که از نژاد آریایی هستند. در جامعه ایران، این تنوع قومی از دیر باز وجود داشت و به

**فرهنگ اسلامی،
مفاهیم برخاسته از اسلام،
اصول و قواعد اخلاقی و
فقهی و حقوقی اسلام
همگی در شکل دادن به
هویت اسلامی ایران نقش
مؤثری دارند**

گفتمان های هویتی

در این قسمت به اختصار گفتمان های هویتی در ایران تشریح شده و تأثیر آنها بر گفتمان هویتی دوران جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار می گیرد. گفتمان هویت منور الفکری، گفتمان هویت سازی دیکتاتورمآبانه تجدیدی و گفتمان ناسیونالیسم لیبرال، سه گفتمان اولیه مربوط به سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و گفتمان خودیابی، گفتمان جدید ایران پس از انقلاب اسلامی است که در ادامه به تشریح آن می پردازیم. گفتمان هویت منور الفکری یا روشنفکری در شرایطی شکل گرفت، که افرادی که به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم ریشه در طبقات حاکم یا مقامات درباری و حکومتی داشتند

به صورت یک گروه اجتماعی جدید در جامعه ایران ظهور کردند. این گروه، نقشی اساسی در فرایند مسئله دار شدن ایرانیان به لحاظ هویتی بازی کردند. منورالفکرها عکس العملی به نفی کامل "خود موجود" و پذیرش کامل تجدید بودند. آنچه باعث می شد این گروه با این شدت "غربی شدن" را تبلیغ کنند، عقب ماندگی کشورهای شبیه ایران به لحاظ توسعه ای بود.

گفتمان دوم، گفتمان هویت سازی دیکتاتورمآبانه تجدیدی پهلوی بود. گفتمان منورالفکری به دلایل مختلف، در دوره قاجار موفق به طرح دیدگاه خود به عنوان دیدگاهی عمومی نشد اما با روی کار آمدن رضاخان شرایطی پیش آمد تا آنها بتوانند طرح خود را در هیأتی تازه و به شکلی پخته تر به اجرا در آورند. ناسیونالیسم، ایدئولوژی "ملت سازی" است و ملت از ابداعات دولت مدرن اروپا به شمار می رود، به همین دلیل، دولت دست اندرکار ساختن ملت بر پایه عناصر و بنیادهای قومی است. تاریخ و تبار مشترک از جمله مهمترین این بنیادهاست. بر این اساس لازم است گروه عظیمی از مردم، که اغلب نه همدیگر را می بینند و نه می شناسند، به این

به حاشیه کشیده نشد بلکه این دین گریزی شاهان با باز خورد عظیمی چون انقلاب اسلامی مواجه شد. با انقلاب اسلامی این مسئله مورد توجه قرار گرفت که دین به عنوان عامل جدایی ناپذیری در هویت ملی ایرانیان می باشد. در دهه اول انقلاب، توجه به دین در مرکز توجهات بود البته جنگ تحمیلی نیز در این عامل نقش مهمی را ایفا کرد.^(۱۳)

ج: تجدید

با شکست ایران در جنگ های ایران و روس و پذیرش عهدنامه ترکمن چای در تاریخ ۱۸۲۸ میلادی، برخورد ایران با غرب عامل سومی را وارد هویت ایرانی کرد بود. از این تاریخ ایران با کوله باری از هویت دیرینه خود و با دارا بودن یک زندگی کم و بیش روستایی چشمش به جهان دیگری باز شد. به طوری که باید گفت برخورد ایران با تمدن غرب بعد از برخورد ایران با اسلام، مهم ترین پدیده تاریخ ایران است.^(۱۴) بعد از انعقاد قراردادهای ترکمنچای و گلستان گروهی از سیاستمداران و روشنفکران کشور دریافتند که دنیا دگرگون شده و دیگر ایران آن قدرت بزرگ نیست که به قفقاز لشکر بکشد و هندوستان را فتح کند. تبریز شهر ولیعهدنشین بیش از پایتخت تحت تأثیر واقع شد و به مرکز ترویج افکار و آداب و رسوم غربی تبدیل گردید. بدین گونه رویکرد اصلاح طلبانه ای در دستگاه حکومت آذربایجان شکل گرفت. عباس میرزا نخست به فکر لزوم اصلاح ارتش افتاد و در این راه از ارتش روس و نظام جدید عثمانی الهام گرفت. مهمترین اقدام عباس میرزا فرستادن دانشجو به فرنگ بود.^(۱۵) به هر حال این عنصر جدید در زمینه فرهنگی مانند طرز لباس پوشیدن، اعیاد و غیره و در زمینه های فکری مانند هم سطح شدن با غرب، تأثیراتی را بر ایرانیان داشته است.

در مورد عناصر هویتی در جمهوری اسلامی ایران تفسیرهای مختلفی وجود دارد. بعضی ها از عناصری چون فرهنگ، دین، زبان فارسی، تجدید، اسلام به عنوان عناصر هویتی جمهوری اسلامی ایران نام برده اند. برخی به موضوع به صورت تک عاملی نگریسته اند. اما بایک نگاه واقع بینانه به هویت ملی ایرانیان مشخص می شود که هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران از سه عنصر دین، ایرانیت و تجدید تشکیل شده است.

سابقه تاریخی روابط ایران

با مرزهای غربی خود

قریب به اتفاق زمان ها

بر مبنای هجوم عراق و قبلاً

عثمانی و دفاع ایرانیان

قرار داشته است

نفی می کند از دوره قبلی جدایی شود. در هر سه مرحله دوره قبل، هویت تجدیدی، بخشی اساسی از صورت بندی هویت ملی ایرانی را تشکیل می داد. در هر حال نظریه هویتی این دوره در شرایط خاصی شکل می گیرد. با نهضت ملی شدن نفت، نگرش انتقادی نسبت به غرب، رویکردی سنت محور را وارد گفتمان هویتی ایران کرد. در این چرخش بنیادی، غیر از عملکرد مستقیم دولت های غربی در ایران، تحول در نظریه تجدید نیز مؤثر بوده است. دوره مورد بحث، دوره ای است که تحت تأثیر شرایط داخلی و خارجی غرب، تجدید در موقعیت ضعیف و نامطلوبی قرار دارد. آثار منفی ناشی از دو جنگ جهانی که دوران رکود بزرگ را در فاصله بین آن با خود داشت، ضربه ای اساسی به رؤیاهای اولیه تجدید وارد آورد. پس از جنگ جهانی دوم، پیش بینی سقوط بزرگ یا انحطاط و زوال غرب، که از اوایل قرن بیستم وارد نظریه روشنفکری غرب شده بود، تحت تأثیر مشکلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جوامع غربی، قوت و اعتبار بیشتری یافت. این اوضاع با نزاع میان شرق و غرب و بالا گرفتن نهضت های استقلال طلبانه، جریان چپ و نظریه انتقادی آن را در فضای عمومی غرب به صورت جریان و نظریه غالب در آورده بود.

تجدید خود یا بازخیزی ایران در هویت اسلامی اش

دوره های تاریخی و نظریه های هویتی متعلق به آنها که تا اینجا، بحث شد، همگی به صورت یک پیوستار عمل کرده و هر گفتمان ریشه در گفتمان قبلی خود دارد. نظریه دوره سوم نیز بدون نظریه بازگشت به خویش هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ اجتماعی امکان تحقق نداشت. این نظریه که زمان تقریبی آن را از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا به امروز در نظر گرفته ایم، توانست مشکل نظریه هویتی بازگشت به خویش را که بیشتر نخبه گرا بود حل کرده و خود را به آحاد مردم کشور تسری دهد. در واقع این مردم بودند که با خیزش جمعی خود بازگشت دوباره سنت را امکان پذیر کردند. گفتمان هویت غالب این دوره، گفتمان اسلام و انقلاب است و صاحب نظران اصلی آن، امام خمینی (ره)، شهید مطهری و علامه طباطبایی معرفی شده اند که با نقد بازسازانه سنت و اسلام همراه با جذب عناصری از تجدید به استفاده و تکمیل گفتمان های قبلی پرداخته اند. به طور تقریبی از سال ۱۳۶۸ به

تصور، دست یابند که تاریخ و تبار مشترکی دارند و در نتیجه باور کنند که عضو یک ملت واحد هستند. یکی از مکانیسم های این ایدئولوژی برای پدید آوردن حس عضویت در یک ملت و ایجاد روحیه همبستگی ملی، ساختن هویت خودی در برابر دیگری است. در این راستا در دوره مورد بحث، آریا و نژاد آریایی به عنوان یکی از این عوامل وحدت بخش تبلیغ شد، تاریخ مشترک باستانی نیز یکی دیگر از تأکیدات ناسیونالیستی این دوره به شمار می آید.

آخرین بخت ناسیونالیسم ایرانی برای شکل دهی به هویت ملی، نظریه خاص این دوره، ناسیونالیسم لیبرال است و زمان تقریبی آن را می توان از زمان برکناری رضاشاه (شهریور ۱۳۲۰) تا کودتای

۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تعیین کرد. در این زمان هنوز ایدئولوژی ملت سازی نبض امور را با (تغییراتی) در دست دارد. در این دوران میان هویت سنتی و متجدد پیوند برقرار شده و بر عکس نظریه قبلی که از هویت بومی تنها به تاریخ ایران باستان توجه داشته و نژاد و خون را به عنوان عنصر اساسی هویت ملی معرفی می کرد، در این

نظریه به هویت بومی سنتی سهم بیشتری داده می شد. ولی مانند نظریه قبلی، هم چنان تجدید جایگاه خاص خود را دارا است و حتی با وجود درگیری سیاسی با غرب، غرب به عنوان دیگری هویت ملی ایرانی مطرح نشده است. در صورت بندی هویتی ای که نظریه متقدم ناسیونالیستی ارایه می کرد، هویت باستان ایرانی به همراه مؤلفه های تجدید، عناصر اصلی آن را شکل می دادند اما در نظریه اخیر علاوه بر تجدید، هویت بومی سنتی نیز وارد این صورت بندی شد.

چرخش به سوی خود و شکل گیری نظریه خودیابی

پس از انقلاب اسلامی، گفتمان هویتی به سمت و سوی خاصی رفته و به این دلیل که هویت متجددانه را به طور کلی

هویت مذهبی مردم و

رابطه دوسویه میان

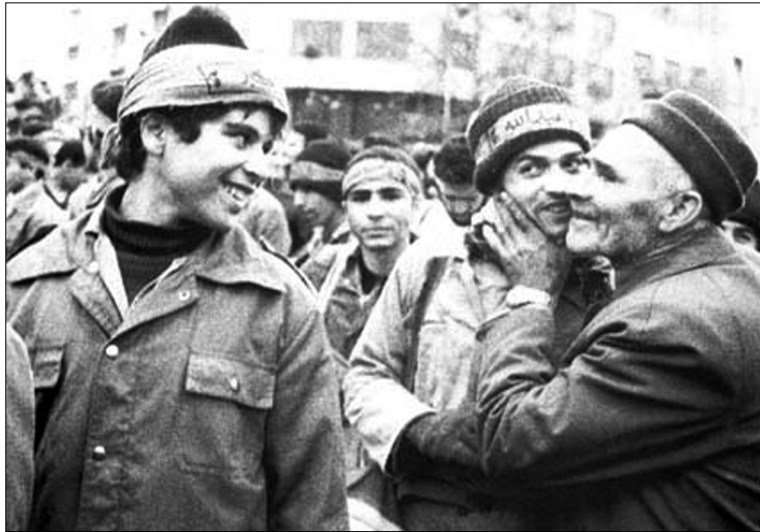
رهبری نظام با اقشار

مختلف مردم در خلق

بسیج عمومی و انسجام ملی

تعیین کننده بود

خوداتکایی، دستیابی به حاکمیت تام، تحقق فرهنگ استقلال و نفی خودباختگی و از خودبیگانگی در برابر غرب، موجبات اعتقاد به راهبرد مواجهه با نظم هژمونیک دو ابر قدرت امپریالیستی شد و امکان تلاش برای برقراری نظام عادلانه بین المللی و صدور فرهنگ انقلاب را فراهم آورد. این امر به مکتبی شدن سیاست خارجی و به تبع آن شکل گیری هویت دینی در دولت منجر شد. در این برهه علی رغم اختلاف و شکاف بین مکتبیون و لیبرال ها،



گفتمان "بسط محور" مبتنی بر گسترش بخشی از ایدئولوژی اسلامی و صدور انقلاب، بسط افکار و پیام ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی، شکل گرفت. به عنوان مصداقی برای هویت دولت جمهوری اسلامی ایران در این مقطع، می توان به آرمان خواهی، ایدئولوژی گرایی، عدالت خواهی، به چالش کشاندن قواعد ناعادلانه نظام بین الملل از جمله حق "و تو" در شورای امنیت سازمان ملل متحد، ارایه تفسیری فراملی با تأکید بر امت گرایی، اندیشیدن به مسئولیت های فرامری در قبال امت اسلامی، پشتیبانی از منافع مستضعفان در قبال مستکبران، حمایت از نهضت های آزادی بخش، گسترش بیداری اسلامی و ترویج ارزش های انقلاب در جهان اسلام و برقراری نظام عادلانه بین المللی و مبارزه با نظام سلطه جهانی اشاره کرد.^(۹۷) با توجه به اینکه هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام شکل گرفته بود دولت نیز هم راستا با این عامل شکل گرفت.

یک سری قواعد، اصول و هنجارها در شکل دادن به هویت "اسلامی" جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و تعیین کننده ای داشتند که در ذیل به آنها می پردازیم:

۱) حفظ دارالاسلام

محققان در مورد کشور اسلامی تعابیر متعددی را به کار

بعد گفتمان های هویتی دیگری مانند: اسلام محض، باستان گرایی متأخر، تجددطلبی متأخر و گفتمان ترکیبی، در سطح نظریه پردازی مطرح بوده است. اینکه چرا در این دوره با حضور فعال و همزمان کثیری از نظریه های هویتی روبرو هستیم، در حالی که در دوره های قبلی با دو یا حداکثر سه نظریه که همگی به یک شکل فعال نبودند، مواجه بودیم، علاوه بر عوامل اجتماعی، ریشه در عوامل نظری نیز دارد.^(۹۸) می توان گفتمان رایج و مورد قبول در زمان جنگ تحمیلی را گفتمان امام و انقلاب نامید که با شرایط جامعه و جنگ نیز تطبیق داشته است که در این گفتمان با بهره گیری از گفتمان های قبلی و عدم نفی تمامی عناصر هویتی سعی در پایان بخشیدن به منازعه های هویتی قبلی داشته و اسلام در مرکز هویت ملی بوده است. با توجه به تغییرات به وجود آمده در نوع حکومت و ایده و افکار مردم، مسئله هویت نمود خود را نشان داده که در این راستا اسلام به عنوان مرکز و محور در هویت ملی ایرانیان مطرح شده است.

اصول و هنجارهای شکل دهنده هویت اسلامی

تأکید جمهوری اسلامی ایران بر اتخاذ دیپلماسی مستقل و فارغ از وابستگی به قدرت های استکباری یا هویت نه شرقی نه غربی، بی تأثیر از تحولات داخلی ایران نبود. برداشت اخلاقی از وظایف دولت، هم زمان با تأکید بر خودباوری،

حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.»

۳) مصلحت

سومین اصل اساسی شکل دهنده هویت دولت جمهوری اسلامی ایران حفظ مصلحت دولت اسلامی است. در وهله ی اول، حفظ دولت به معنای حفظ منافع ملی و بقای ملی است که در هر برداشت واقع گرایانه از روابط بین الملل هم به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی دولت ها مطرح می شود؛ لیکن تعریفی که حفظ بقا در چارچوب ایدئولوژی اسلامی پیدا می کند این است که بقا فقط بقای دولت سرزمینی نیست بلکه حفظ ارزش ها و قواعد اسلامی، سنت های فرهنگ اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانه در آنهاست که اینها نیز در سیاست خارجی در قالب "مقابله با تهاجم فرهنگی" نمود پیدا می کند.

۴) اصل صدور انقلاب اسلامی

اصل صدور انقلاب اسلامی بر اساس وحدت جهان اسلام، ایده شکل گیری امت اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده های اسلامی به ورای مرزهای ایران مطرح می شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصل صدور انقلاب اسلامی به بیان های مختلفی آورده شده است: "سعادت انسان در کل جامعه بشر"، "حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان"، "انقلاب و اتحاد ملل اسلامی و وحدت جهان اسلام"^(۸).

این اصول کلی که در فرهنگ شیعه ریشه دارند به عوامل تعریف کننده هویت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین الملل تبدیل شده و به شکل آشکار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت اصول مختلف منعکس شده اند. تمام این اصول بازتاب های فرهنگ اسلامی هستند که می توان این قواعد را به شکل قواعد حقوقی آن هم ملاحظه کرد. در عین حال می توان مشاهده کرد که دامنه تفسیر این قواعد و اصول چگونگی اعمال آنها در سیاست خارجی ایران ثابت نبوده است. اگر بخواهیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

برده اند. برخی از کلمه دارالاسلام و برخی دیگر از کلمه ی "ام القریا" یا به عبارتی "ام القریای دارالاسلام" استفاده کرده اند. از لحاظ تاریخی نیز در مورد تعریف "دارالاسلام" نظرات متعددی وجود دارد. صرف نظر از اختلافات موجود، ظاهراً غالب فقها در مورد اصل حفاظت از "دارالاسلام" به عنوان مهم ترین اصل در نظام اسلامی متفق القول می باشند. هم چنین اتفاق نظر دارند که این اصل جزو اصول ثانویه فقهی بوده که بر سایر امور مقدم است. بنابراین، قاعدتاً، مهم ترین و اساسی ترین اصل سیاست خارجی دولت اسلامی باید حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی باشد. بعلاوه باید اشاره داشت که این برداشت نیز وجود دارد که در آینده، امت اسلامی واحدی تشکیل خواهد شد و با گسترش اسلام، امت اسلامی کل جهان را در بر خواهد گرفت و یک کلیت هماهنگ، جایگزین این تضادهای حاکم بر نظام بین المللی می شود.

۲) عزت، حفظ استقلال و نفی سبیل

دومین اصل مهم و اساسی شکل دهنده هویت دولت و به تبع آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عزت و اقتدار اسلام و دولت اسلامی است. در واقع علاوه بر آیات و روایات متعددی که در زمینه وجوب رعایت اصل عزت و اعتلای اسلام و سیاست های نظام اسلامی وجود دارد متون مربوط به فقه سیاست خارجی اسلام و حقوق بین المللی اسلامی نیز زمانی تدوین و تنظیم شده است که مسلمانان در دو قرن اول و دوم هجری در اوج اقتدار خود به سر می برده و همواره قلمرو آنها در حال توسعه و گسترش بوده است. از این رو متون تدوین شده اساساً بر پایه اقتدار و اعتلای اسلام و دولت آن استوار بوده و انعکاسی از عزت و شوکت دولت اسلامی در آن زمان و برخورد قاطعانه و مقتدرانه اش در صحنه جهانی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول "۱۵۲" و "۱۵۳" بر نفی سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور تأکید داشته و انعقاد هر گونه قراردادی را که موجب سلطه بیگانه بر کشور شود را منع کرده است. در اصل ۱۵۲ آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از

اصول و قواعد تشکیل دهنده هویت جمهوری اسلامی ایران، در دوران جنگ تحمیلی بیشتر مد نظر بوده است و بعلاوه چه اصولی بر نظام بین الملل حاکم بوده و به هویت نظام بین الملل شکل داده است. فرضیه نگارنده این است که همه این اصول در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله در شکل دادن به هویت جمهوری اسلامی ایران نقش موثر داشته اند اما به واسطه تأثیرپذیری از نظام بین الملل ساختار و الزامات داخلی دارای نوساناتی بوده است. در یک زمان اصل صدور انقلاب و حفظ عزت و استقلال پررنگ تر شده و در زمان دیگر اصل مصلحت مورد توجه قرار گرفته است. بعلاوه در دوران جنگ تحمیلی، نظام حاکم بر روابط بین الملل ساختار و نظام دو قطبی بوده و همه

کشورها تحت نفوذ دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بوده اند اما شکل گیری دولت جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصول و قواعد مذکور به عنوان کنشگر و چالشگر در نظام بین المللی که دارای هویت دو قطبی بود محسوب می شد.

وجه بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد آن، حاکمیت قوی روحیه معنوی در جامعه و بالاخص در جبهه ها بود

متأثر شدن ویژگی های رفتاری در زمان جنگ تحمیلی
عناصر اسلام در زمان جنگ تأثیر قابل توجهی در اغلب رفتارهای ایران داشت که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. هویت دفاعی جنگ

جنگ صرفاً وضعیتی بود که رژیم عراق قصد داشت بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند. ایران انقلابی نه آمادگی لازم برای شروع و ورود در جنگ را داشت و نه این مسئله با هویت ملی آن هم خوانی داشت. مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی از یک سو بر قاعده جهاد تأکید دارد و از سوی دیگر آن را صرفاً بر مبنای دفاع می پذیرد و بحث جهاد دفاعی را

را از دیدگاه واقع گرایی مورد تحلیل قرار دهیم باید گفت واقع گرایان این نوع سیاست خارجی ملهم از ایدئولوژی و ارزش های دینی را عقلانی تصور نمی کنند و آنچه که برای آنها در تحلیل سیاست خارجی مهم است منافع ملی می باشد. اما نکته مهم این است این دسته از نظریه پردازان، منافع ملی را بسیار محدود تعریف می کردند و به ابعاد اقتصادی، نظامی و مادی آنها توجه دارند. به عنوان نمونه مورگنتا معتقد است که سیاست خارجی، حوزه منافع ملی می باشد یا اینکه در آن ایدئولوژی نقش تعیین کننده و چشم گیری را بازی نمی کند یا نقش بسیار محدودی دارد. اما با یک رویکرد انتقادی باید گفت که هنجارها و ارزش های فرهنگی و مذهبی از ویژگی ها و مولفه های منافع ملی محسوب شده و نقش مهمی را در تعیین منافع ملی و جهت گیری سیاست خارجی یک کشور ایفا می کنند. آنچه مهم است این است که تنها نباید به منافع کوتاه مدت نگاه کرد بلکه باید با دیدی وسیع، منافع دراز مدت حاصل از نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران را مد نظر قرار داد. این همان است که سازه انگاران از آن به نقش تعیین بخش ساختارهای معنایی در قالب هایی نظیر ایدئولوژی در فرایند کنش بازیگران تعبیر می کنند.

بنابراین وقتی که ما از جمهوری اسلامی صحبت می کنیم این صفت اسلامی است که علل اصول تعیین کننده مجموعه هنجارها و ارزش هایی است که بیش از همه یا شاید به شکل مشخص تری هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می دهد و می توان گفت که هویت اسلامی جمهوری اسلامی است که در اینجا تعیین کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام اصول و قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد حقوقی اسلام همگی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران نقشی موثر دارند. البته آنچه که تحت عنوان ایدئولوژی اسلامی می توان از آن نام برد بخشی از آن به مجموعه گفتمان های دیگر در ارتباط با ایران قبل از اسلام و بخشی هم به مجموعه گفتمان های سیاسی و فکری که طی دو سه دهه اخیر در ایران مطرح شده اند برمی گردند اما می توان گفت این گفتمان از آنها هم تأثیر پذیرفته است. حال این پرسش مطرح می شود که کدام یک از این

طرف ایرانی به این مسئله دامن می‌زد. به رغم تجسم این واقعیت در مراحل مختلف جنگ، ایران همواره به پی‌گیری سیاست‌های خود مصر بود و شعار دینی "هیئات منا الذله" راهنمای عمل مسئولین در سیاست‌های جنگی و خارجی بود. پذیرش اراده بین‌المللی بدون ایفای حق خویش تنها بر مبنای تسلیم و سازش تفسیر می‌شد و به این دلیل به شدت با روحیه ملی در تضاد قرار داشته است. تلاش ایران برای رسیدن به حق خویش و تسلیم‌ناپذیری به شدت از رویکرد عدالت‌محورانه انقلاب اسلامی متأثر بود. بر این مبنای روندهای بین‌المللی به دلیل حاکمیت بی‌عدالتی مورد اعتراض همیشگی قرار داشت.^(۳) در این میان، لزوم توجه نظام بین‌الملل به بی‌عدالتی‌های انجام گرفته در حق ملت مظلوم ایران کمترین چیزی بود که مورد انتظار انقلابیون بود.

۳. حاکمیت نظام صدقی اسلامی

تحلیل شرایط جنگی از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط به طور اساسی با شخصیت انقلابی و هویت ملی کشور در این دوره در پیوند بود. این مسئله مخصوصاً در امور تبلیغات روانی جنگ نمود بیشتری داشته است. در جنگ، اصل ضرورت به راه‌انداختن جنگ روانی علیه دشمن بر کسی پوشیده نیست ولی با توجه به هویت اسلامی نظام ما از کارکردهای معمول در این مسئله نمی‌توانست علیه دشمن به کار گرفته شود. در واقع در آن زمان این پرسش کلیدی مطرح بود که آیا می‌توان از عملیات روانی و تکنیک‌هایی که عمدتاً بر دروغ، اعمال غیر انسانی و... متکی بود استفاده کرد؟ پاسخ آن نیز روشن بود.^(۴) اصل صداقت و راستی در انعکاس اخبار جنگ از سوی رسانه‌ها وظیفه‌ای بود که بر طبق دستورات رهبری نظام می‌بایست پی‌گیری می‌شد.

۴. بسیج و انسجام ملی

تافلر در کتاب جنگ و پادجنگ، ایجاد بسیج عمومی را نتیجه رویدادهای ملی‌گرایی و ملت‌سازی‌ها در جهان جدید و در جنگ‌های عصر صنعتی شدن تلقی می‌نماید. در این جاتمام ملت، درگیر جنگ و دفاع می‌شوند. چرا که با یکدیگر دارای اشتراک منافع و همبستگی ارتباطی می‌باشند. در جنگ تحمیلی به خوبی این مسئله مشهود بود. در فاصله کوتاهی، مشکلات اولیه انقلاب اسلامی در مسایل هویت‌ها و نیز

مطرح می‌کند. عنوان دفاع مقدس برای جنگ تحمیلی دقیقاً بر همین مبنا مورد نظر بوده و هرگونه تهاجم برای نفس تهاجم محکوم می‌شود. جالب اینجاست که در سابقه تاریخی روابط ایران با مرزهای غربی خود قریب به اتفاق زمان‌ها بر مبنای هجوم عراق و قبلاً عثمانی و دفاع ایرانیان قرار داشته است. اغلب جنگ‌های پیشین نیز توسط دولت عثمانی به ایران تحمیل شده بود و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره صفویه که ایران مهاجم بود اقدامش به منظور بازپس گرفتن اراضی از دست رفته در جنگ‌های پیشین بود. در دوره جدید نیز همواره دولت‌های کودتا در نیمه دوم قرن بیستم در عراق ادعاهایی را علیه ایران مطرح کرده و بر مبنای

تهاجم و تجاوز موضع گرفته‌اند. حتی در زمان محمد رضا پهلوی تجاوزهای مکرری به خاک ایران توسط ارتش عراق صورت گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و ضعف نیروهای مسلح کشور، میدان برای آزمایش تجاوزات ارتش عراق محیا شده بود. در فرآیند جنگ تحمیلی، پیشروی موقت نیروهای

ایران به درون خاک عراق در برخی موارد نه برای تصرف و اشغال سرزمینی بلکه صرفاً برای دستیابی به نتایج به حق سیاسی بود که نظام بین‌الملل از پذیرش آن طفره می‌رفت. می‌توان این نکته را از استثنای تاریخ جنگ دانست که در دفاع ۸ ساله ایران، هیچ‌گونه سودای سلطه‌گرانه و دنیایی و هیچ چشم‌داشت قدرت طلبانه و سیاسی به مفهوم بین‌المللی آن وجود نداشت.^(۵)

۲. تسلیم‌ناپذیری و رویکرد عدالت‌محورانه

بر اساس معیارهای متعارف، قدرت پیروزی نیروهای ایرانی بر حریف امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید مخصوصاً وجود اراده بین‌المللی مبتنی بر حمایت از عراق و جلوگیری از پیروزی

امام خمینی^(۶) به شیوه بسیار ساده و قابل فهم، مسایل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می‌گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می‌بردند

خود در میان مردم و با بهره گیری از باورهای دینی شان به بهترین وجه آنها را برای حضور در جبهه های جنگ بسیج کنند. ایشان به شیوه بسیار ساده و قابل فهم، مسایل جنگ و مشکلات مربوط به آن را با مردم در میان می گذاشتند و از فرهنگ دینی در شناساندن جنگ بهره می بردند.^(۳۳)

معرفی جنگ ایران و عراق به جنگ اسلام و کفر، تعبیر دفاع مقدس از دفاع ایران در مقابل دشمن، معرفی صدام به مهره و عامل شیطان، مقایسه شهدای جنگ تحمیلی با شهدای کربلا، تعبیری بودند که از یک سو برای عموم مردم قابل درک و فهم بود و از سوی دیگر عرق مذهبی و دینی آنها را تحت تأثیر قرار می داد.

ایجاد روحیه شهادت طلبی و ایثار به این دلیل در فضای مملو از معنویت در جبهه ها طبیعی و منطقی بود که بهره گیری نظام از مفاهیمی نظیر "عاشورا" و "امام حسین (ع)" در حد اعلی می توانست پیروان را به گذشتن از جان خویش رهنمون سازد. در بطن فرهنگ شهادت طلبی جبهه، اسطوره یابی و الگوسازی موج می زد. پیرو نوع نگاه مردم در

اقدامات دو بلوک شرق و غرب در حمایت از عراق، سبب همبستگی در جامعه ایران شد و هویت ملی مبتنی بر نه شرقی نه غربی، در این دوره نمود کاملی یافت

فرآیند انقلاب اسلامی به امام خمینی (ره)، در طول جنگ نیز ایشان الگویی تمام عیار تلقی می شد. الگوپذیری مردم و رزمندگان از امام خمینی (ره) کاملاً ناشی از اعتماد بالایی بود که آنها به "قدرت رهبری" ایشان در مسایل مختلف و بحران های حاد سیاسی و فرایندهای جنگی پیدا کرده بودند. بر خورداری امام خمینی (ره) از سه ویژگی تقدس، مبارزه و مظلومیت که ایشان را با اسطوره های مذهبی شیعه نظیر امیرالمؤمنین علی (ع) و امام حسین (ع) کاملاً نزدیک می ساخت، زمینه های جانشین سازی شخصیت وی را با الگوها کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی فراهم می ساخت. در کنار امام، بسیاری از فرماندهان و شهدای جنگ نیز به مرور زمان به خاطرات ارزشی و الگوهای علمی

درگیری های سیاسی فروکش نمود و جای خود را به وحدت و انسجام ملی برای دفاع از کشور داد. دفاع مقدس به خلق یک هیجان ویژه تاریخی منجر شد که یک اقتدار پیچیده و درونی و سرنوشت ساز را به نمایش گذاشت. بی تردید مشابه فضای عاطفی و احساسی زمان جنگ، کمتر در تاریخ کشور تکرار شده است و با گذشت حدود دو برابر از عمر جنگ تا به حال هنوز خاطرات و غرور ناشی از افتخارات جنگی در دفاع مقدس، هیجان انگیز و قابل ستایش تلقی می گردد.^(۳۴) ایجاد همبستگی و انسجام ملی و تدوام آن در تمامی سال های جنگ نتیجه بلافصل حاکمیت چند فضای عاطفی و لطیف بود. بی تردید نقش نیروهای مردمی در هشت سال دفاع مقدس بر جسته ترین متغیر ملی در تحولات جنگی بود. هویت مذهبی مردم و رابطه دوسویه میان رهبری نظام با ائتلاف مختلف مردم در خلق بسیج عمومی و انسجام ملی تعیین کننده بود. مخصوصاً تفسیر نظام از نوع حکومت موجود به حکومت مستضعفین و محرومین، عالی ترین شکل مشروعیت بخش نظام محسوب می گردید.

۵. معنویت و روحیه ملی

وجه مشخص بارز زمان جنگ با دوران قبل و بعد آن، حاکمیت قوی روحیه معنوی در جامعه و بالاخص در میدانی جنگی بود. آموزه های دینی در خلق انگیزش های جنگی از بیشترین کارآیی برخوردار بودند. نقش چنین انگیزش هایی در شرایطی که جنگ به جنگ فرسایشی تبدیل شده بود انکار ناپذیر بود. تمامی رفتارها و روندهای حاکم بر شرایط جنگی متأثر از مفاهیم معنوی و مذهبی بود و این آثار در تمام عملیات ها از جمله در انتخاب نمادها و نشانه های مربوط به جنگ، شعرها و سرودهای مطرح در جبهه، سخنرانی های فرماندهان نظامی و سیاسی در تمامی تعبیر عمومی آحاد مردم مشهود بود. هدف عالی رزمندگان، ایثارگری در راه عقیده و میهن اسلامی بود و عناصر مذهبی نظیر ادعیه های مذهبی، ائمه معصومین (ع) و... توانایی روحی آنها را دو چندان می ساخت. الگوی مدیریت امام خمینی (ره) برآموزه های دینی و روان شناختی مردم ایران قرار داشت. ایشان با بهره گیری از اصول روان شناختی می کوشیدند آرامش کشور و ملت را در شرایط حاد و بحرانی حفظ کنند و از سوی دیگر توانستند با استفاده از نفوذ

سخنرانی ها تهدیدات خارجی را علیه ایران مورد تأکید قرار می دادند. به عنوان نمونه ایشان می فرمودند امروز به نظر می رسد ما تنها مانده ایم زیرا تقریباً تمامی نیروها در شرق و غرب یا مستقیماً با ما مخالفت می کنند یا به طور غیر مستقیم علیه ما فعالیت دارند؛ اما ایران با دست خالی و سلاح ایمان با این نیروها مبارزه می کند. همچنین در یک سخنرانی دیگر خطاب به مراجع اسلام و روحانیون کشور فرمودند: «ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان خواران کنار



زدیم؛ مادر جنگ، دوستان و دشمنان را شناختیم؛ مادر جنگ به این نتیجه رسیده ایم که روی پای خود بایستیم؛ مادر جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم. نکته مهمی که در اینجا باید اشاره داشت این است که در درون جمهوری اسلامی ایران، جنگ باعث جدایی نبود بلکه جنگ، اکثر قریب به اتفاق نیروهای سیاسی کشور خواه به دلیل دفاع از نظام برآمده از انقلاب، یا به دلیل دفاع از خاک وطن یا به دلیل مقابله با امپریالیسم آمریکاییاروسیه، که تهاجم عراق را همسو با منافع آنها می دانستند، نیروهای شان و مردم را به مقابله با مهاجم فراخواندند. تمامی آنها اعم از چپ و راست و در اینکه مقابله در برابر مهاجم را وظیفه ای مقدسی اعلام کنند کوتاهی نکردند. بنابراین می توان به این جمع بندی رسید که اقدامات صورت گرفته از سوی دو بلوک شرق و غرب در حمایت از عراق، سبب همبستگی درون جامعه گردید و هویت ملی مبتنی بر نه شرقی نه غربی در دوران جنگ تحمیلی نمود کامل یافت.^(۲۵)

با توجه به مطالب ذکر شده هویت ایرانی در طول جنگ، با شدت و ضعف های خاصی روبرو شده است. از یک سو مسایل و مشکلات ناشی از جنگ و دلزدگی آنها از شرایط موجود و از طرف دیگر دفاع از سرزمین و مقابله با تجاوز باعث شد هویت فردی اجتماعی و ملی مردم ایران با

رزمندگان تبدیل می شدند. شهدایی نظیر شهید فهمیده، شهید همت، شهید باکری و کم کم جزو فرهنگ جنگ و شهادت قرار گرفتند. در فرهنگ واره رزمندگان، این نمونه ها نیز در مقام الگو و سرمشق به اسطورهایی نظیر "حر" و "مالک اشتر" تشبیه می شدند.

تأثیر جنگ تحمیلی بر هویت ملی

در زمان جنگ تحمیلی با توجه به اینکه ایرانیان به هویت ملی خود بر پایه اسلام که در تضاد با بیگانگان قرار گرفت به تعریفی مشخص از خود رسیدند و باعث شد که ایرانیان در کنار یکدیگر با هویتی مشخص در مقابله با دیگران قرار بگیرند.

در دوران جنگ تحمیلی و در درون جمهوری اسلامی ایران، علی رغم حمایت های دو بلوک شرق و غرب از عراق و عدم حمایت از ایران، یک هویت منسجم مبتنی بر اصل نه شرقی و نه غربی شکل گرفت. جنگ تحمیلی به عنوان یک نیروی انسجام بخش در داخل ایران عمل کرد و مردم را در اطراف رهبر خود گرد آورد. در همین راستا کوزر نیز بر این اعتقاد است که دشمن مشترک باعث بالا رفتن پیوند درون گروهی می شود. از این نظر نیروهای خارجی که در صدد نابودی جمهوری اسلامی ایران بودند در واقع به قدرت طول عمر آن کمک می کردند. امام خمینی هم در بسیاری از

جنگ تحمیلی، بُعد هویت اسلامی را در جایگاه طبیعی خود در چارچوب هویت ملی کشور نشاناند و آن را از بیگانگی سیاسی گذشته رهایی بخشید. بر این اساس، این عامل با توجه به فضای انقلابی موجود در راس آموزه‌های هویتی جامعه قرار گرفت و سهم بسزایی در تأسیس و ظهور نهادها و روندهای جدید داشته است. در کنار این مسئله جایگاه مفاهیم و هویت انقلابی نیز در پیاده سازی اسلام انقلابی بر روندهای موجود برجسته بود. آموزه‌های ملی و سرزمینی نیز به عنوان جزئی از مبانی هویتی ملی کشور با ادغام در قاعده حفظ نظام، در این دوره از کارکردهای تعیین کننده‌ای برخوردار بوده‌اند. این عامل خصوصاً در پیوند با تحریکات و

تحریکات دشمن اشغال‌گر علیه امنیت سرزمینی کشور از توجه ویژه‌ای برخوردار بود. بر این اساس اثربخشی مبانی یاد شده و رفتارهای جنگی کشور، قابل مطالعه و تبیین می‌باشد. به گواه تاریخ، دفاع مقدس از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود که بخش عمده آن مربوط به فضای سیاسی مذهبی خاصی بود که در

**در نزد جامعه و دولت
انقلابی ایران، صدام و
حزب بعث تجسم ضدیت
با اسلام و عملکرد آنها
نشان دهنده تهاجم گسترده
به اهداف اسلامی
تلقی می‌شد**

پرتو انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) به ظهور رسیده بود. در این فضا تلاش بسیاری صورت گرفت تا تمام روندها و مفاهیم به مبدأ هویت شیعی و اسلامی در سطح اسلام و به خصوص در مکتب اهل بیت و تحلیل و قیام‌های ائمه اطهار رجعت نمایند. مفاهیم و معانی به کار گرفته شده در تحلیل و تبیین این روندها از سوی نظام به خوبی مؤید همسانی با فرهنگ قرآنی و اسلامی است. چنین بود که هویت خودی در برابر دشمن به سان هویت یک مسلمان با کافر تعریف می‌شد. در واقع در نزد جامعه و دولت انقلابی ایران، صدام و حزب بعث تجسم ضدیت با اسلام و عملکرد آنها نشان دهنده تهاجم گسترده به اهداف اسلامی تلقی می‌شد و جنگ با ایران اسلامی نیز جنگ با اسلام شناخته

نوسانات زیادی همراه باشد. در فلسفه سیاسی ایران نه تنها مردم نقش محوری در حفظ و بقای کشور دارند بلکه به آنها به مثابه یک مقوله واحد و منسجم نیز نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، به رغم تفاوت اندیشه‌ها و عقاید گوناگون قومی و دینی، مردم ایران هویت واحدی دارند و این امر در متون علمی و ادبی مشاهده می‌گردد که نشانه وابستگی مردم به سرزمین شان می‌باشد. این امر باعث می‌شود تا در صورت بروز مسایل و مشکلات برای جامعه، مردم در سایه هویت ملی برای دفع و از بین بردن آن مشکل اقدام نمایند.^(۳۶) در جنگ عراق علیه ایران نیز وضع به همین صورت بوده است. ایرانیان در جریان جنگ فقط با تکیه بر اصل ایرانی بودن و داشتن هویتی واحد و ملی - دینی در برابر هجوم عراق ایستادند و با وجود مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی و نیز با وجود داشتن انواع عقاید دینی و قومی با انسجام به همبستگی کامل به مقابله با هجوم دشمنان پرداختند؛ زیرا منافع ملی خود را در گرو تعیین مرزهای منافع ملی و اجماع در خصوص سرزمین برای پیگیری و تحقق آن منافع را در صورتی امکان پذیر می‌دانستند که چارچوب‌ها و مبانی هویتی آن سرزمین معین و مشخص باشد، تا از این طریق هویت ملی و از طریق هویت ملی، وفاق اجتماعی حاصل گردد. جنگ و ستیز بین جوامع نه تنها به یگانگی داخلی آنها لطمه نمی‌زند بلکه به قدرت آنها می‌افزاید و ضدیت بین گروه‌های داخلی را از بین می‌برد و همه را تحت لوای یک هویت جمع می‌کند و براساس همین هویت ملی و اجتماعی است که مردم همکاری می‌کنند.^(۳۷)

ادیبی سده در زمینه رابطه جنگ و وفاق اجتماعی و هویت می‌نویسد: جنگ عامل وفاق اجتماعی است. نقشی که جنگ‌ها در هویت بخشی به خرده نظام‌های درون جامعه داشته‌اند غیر قابل انکار است. بر محور قوم‌مداری، ملت‌ها توانسته‌اند با عامل بیرونی ضد و حدت و هویت ملی مبارزه کنند و به یکپارچگی و تقویت منش ملی خود برسند. بنا به نظریات کوزر و زیمل، جنگ به تخفیف تشنجات درونی جامعه کمک شایانی می‌کند. از نظر هگل نیز جنگ می‌تواند تجلی یک وحدت جمعی یا روح عام در فرمان یا چهره رهبر جامعه باشد و بر این اساس او جنگ را عامل هویت بخشی جامعه می‌داند که مردم را با یک هدف و آرمان و با یک منش ملی به همکاری فرامی‌خواندند.^(۳۸)

انگیزه‌های رفتاری می‌شد. جایگاه جهاد و دفاع در منابع اسلامی و آموزه‌های دینی بسیار برجسته می‌باشد و در این منابع به اهمیت دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی و لزوم مبارزه با دشمن در قالب جهاد اصغر و جهاد دفاعی توجه بسیار شده است. کاریست عنوان دفاع مقدس برای جنگ تحمیلی حاکی از پیوند اندیشه‌های اسلامی با شرایط موجود بود. بر این اساس در تمامی این دوران، رزمندگان شرایط موجود را با تأکیدات قرآنی و اسلامی در زمینه جهاد دفاعی مطابقت می‌دادند. از این رو مفاهیمی که در بطن آموزه‌های دینی در صدر اسلام موجب انگیزش مسلمانان می‌شد در این دوره نیز زمینه‌های تأثیرگذاری پیدا کرده بودند. در قرآن، حبّ جهاد در کنار حبّ خداوند و پیامبر قرار می‌گیرد و محبوبیت هیچکدام از اجزای خانواده و دارایی‌های انسان نمی‌تواند مانع انجام آن شود. خداوند در سوره بقره آیه ۱۹۰ می‌فرماید: با کسانی که با شما از در جنگ درآمده‌اند در راه خدا پیکار کنید. در سوره حج آیه ۳۹ نیز در زمینه اجازه دفاع می‌فرمایند به آنان که مورد تهاجم جنگ ظالمانه قرار گرفته‌اند اجازه دفاع داده شده است چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند به نصرت آنها قادر است. در کلام معصومین نیز از جهاد به عنوان دری از درهای بهشت و لباس تقوا به عنوان زره محکم و سپر مطمئن خداوند نام برده می‌شود. با این پشتوانه قوی معرفتی است که رهبری انقلاب، جنگ تحمیلی را مصداق بارز جنگ بین اسلام و دشمنان اسلام می‌دانستند. بنابراین ضرورت و جویی جهاد و دفاع را برای مقابله با دشمن کاملاً مهیا می‌دیدند. واقعیت آن است که در دوران جنگ آنچه مفهوم جهاد را عملیاتی می‌ساخت ماهیت ارزشی نظام انقلابی بود. اسلام انقلابی که مهمترین ابزار قدرت رهبران انقلاب محسوب می‌گردید در دوران جنگ با هیمنه بیشتری باعث بالا رفتن اعتماد به نفس ملی شده بود. به تعبیری، با وقوع جنگ تحمیلی اسلام انقلابی از سطح به عمق ارتقاء یافت و شور انقلابی به شعور انقلابی تبدیل شد. در این عرصه جدید، جوهره کفرستیزی و مقاومت که از روح اسلام نشأت گرفته بود احیا و باب متروک جهاد برای خیل پیروان اسلام انقلابی گشوده شد. در جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با تاسی به سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و مخصوصاً با الهام از مفاهیم کربلا، عاشورا و امام حسین (ع)، دامنه قدرت نظام را گسترش دادند و از این طریق

می‌شد. با تحلیل شرایط حاکم بر جنگ، مشخص می‌شود که کشور تنها با بهره‌مندی از عنصر هویت اسلامی و ملی خود توانسته است در مقاومت ۸ ساله، رو در روی تهدیدهای ویرانگر بیرونی ایستادگی نماید. این تحلیل با توجه به وضعیت نظام بین‌الملل و روحیه متخاصم این نظام علیه انقلاب اسلامی و نیز بررسی میزان توانمندی ابزارهای اقتصادی و نظامی کشور در سطح سخت‌افزاری کاملاً واقعی به نظر می‌رسد. در میادین جنگی، حرف آخر رزمندگان ایرانی در نوع مقاومت و فداکاری، نشأت گرفته از هویت دینی و مذهبی آنها بود. آنتونی کر دزمن "دقیقاً به این نکته توجه دارد و از فداکاری نیروهای نامنظم ایران به عنوان علت اصلی پیشرفت عملیات‌های جنگی ایرانیان یاد می‌کند. به اعتقاد وی شهادت‌طلبی با هدایت و پیشرفت جنگ ایران مترادف بود. وی می‌گوید: دقیقاً مشخص نیست که تأثیر حملات امواج انسانی بیشتر است یا تجهیزات پیشرفته در جنگ ایران و عراق. اغلب حملات امواج انسانی علیه نیروهای عراق موفقیت را به همراه آورد.^(۲۹)

این قدرت به شکل ملموس‌تر و لطیف‌تر در طول جنگ تحمیلی شاکله هویت ملت و رزمندگان را تشکیل می‌داد. در این میان، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مشروعیت بخشی به رفتارهای جنگی نظام، تعیین کننده بود. تبیین از جنگ به منزله روردر رویی تمام کفر با تمام ایمان، زمینه‌های اثرگذاری مفاهیم قدرت زایی نظیر دفاع و جهاد را در فرآیند جنگی کاملاً مهیا می‌ساخت. تهاجم جناح کفر و استکبار به حریم سرزمین اسلامی به قصد نابودی اسلام و غصب سرزمین اسلامی، پتانسیل‌های نهفته در مفاهیم یاد شده را برای جامعه اسلامی به صورت قدرت‌های بالفعل شعله‌ور می‌ساخت. بهره‌مندی نظام از ابزارهای قدرتمند مذهبی باعث توانمندی بالای آن در سطح تئوریک و خلق

جنگ تحمیلی

به عنوان یک نیروی

انسجام بخش در ایران

عمل کرد و مردم را در

اطراف رهبر خود

گرد آورد

اساس این برداشت مهم ترین خدمت به ایران، ورود اسلام به آن بوده و نبوغ ایرانی تنها در سایه اسلام کشف و تبلور یافت. این برداشت از هویت ملی، بن مایه ذهنیات رهبران انقلاب در گفتمان انقلاب و جنگ بود.

نتیجه گیری

جنگ یکی از پیچیده ترین پدیده های اجتماعی است که جوامع را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد. آن تمام نظام ها، خرده نظام ها و نهاد های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد. لذا جنگ یک ستیزه گروهی است که مهم ترین خصلت آن نظم و سازمانی است که بر آن حاکم می باشد. از طرفی هویت

نیز به عنوان یکی از پیچیده ترین مفاهیم علوم اجتماعی می باشد که با توجه به سابقه دیرینه آن، هنوز هم رنگ کهنگی نگرفته و همواره در معرض تغییر و دگرگونی است. پدیده هویت و هویت ملی با شروع جنگ وارد آزمون سختی شد که از یک سو باید پاسخ مناسبی برای تهدید های ویرانگر بیرونی پیدامی کرد و از سوی دیگر سطح تأثیر پذیری خود را از

شرایط تحمیلی جدید با معانی مندرج در فلسفه انقلاب اسلامی مورد تطبیق قرار می داد. به صورت طبیعی، هویت شکل یافته در گفتمان انقلاب و جنگ در مسیر تطور خود با چالش های سختی برخورد نمود که نتیجه طبیعی جریان سیاست و حکومت در فردای پس از پیروزی انقلاب بود. مرز های خودی و غیر خودی که در تمیز و تبیین هویت های ملی از یکدیگر تعیین کننده می باشند با غلظت بسیار بیشتری و با آمیختگی شدید ایدئولوژیک، توجیه گر روابط هویتی ما با دیگران در این زمان هستند. در گفتمان سیاسی حاکم، جنگ تحمیلی نقطه اوج خصومت های هویتی دیگران علیه وضعیت موجود در کشورمان محسوب می گردید. دگر ما صرفاً عراق نبود ما تمامیت کفر را در مقابل خود می دیدیم. در

ضعف خود را در جوانب دیگر قدرت ملی جبران کردند. ایشار و فداکاری و جهاد طلبی در متن رفتار جامعه انقلابی قرار داشت و خون شهیدان به تعبیر امام خمینی (ره) باعث بیمه شدن انقلاب و اسلام شده بود. واقعیت آن است که با حل شدن موضوع هدف برای یک رزمنده که همان رسیدن به لگواء... "بود تحمل شرایط سنگین جبهه و جنگ آسان می شد و برای رسیدن به این مرحله، شرط پیروزی بر دشمن یک نکته آرمانی محسوب می گردید."^(۳)

به این طریق دفاع از هویت ملی در پوشش اصل دفاع از سرزمین، مقدس شمرده شد و واژه های سرزمین و وطن در پیوند با عناصر ایدئولوژیکی از قداست خاصی برخوردار شدند و حفظ و جوب به وجب مملکت جزو عناصر ذاتی امنیت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از این رو این بار رهبران نظام صراحتاً از منافع کشور در زیر مجموعه منافع اسلامی سخن به عمل می آورد و دفاع از آن را واجب تلقی می کنند. در اندیشه دفاعی این دوران، اشغال حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی تصور ناپذیر بود و می توانست اندیشه جهاد را متبلور کند به تعبیر امام خمینی (ره): امروز روزی است که ملت ما باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهمانند که وارد شهری شدند تازه با مردم مسلح و جنگجو مواجه خواهند شد که از وجب به وجب شهرشان دفاع می نمایند.

اسلام و به ویژه مذهب تشیع به عنوان محور تعریف هویت ملی، در دوره جدید مورد توجه قرار گرفته است. به صورت طبیعی انقلاب اسلامی تمامی تعریف و ماهیت خویش را و امدار اسلام بوده و به طبع آن جنگ تحمیلی نیز در تمامی سال ها با عامل اسلام پیوند خورده بود. انقلاب و جنگ با هویتی مورد توجه قرار گرفته اند که عنصر اساسی آن دین و مذهب بود. یعنی عاملی که ایدئولوژی انقلاب اسلامی و رهبران نظریه پرداز آن نظیر شهید مطهری آن را به عنوان مقوله اصلی و محوری ملیت و هویت ملی ایرانی مورد توجه قرار داده بودند. ایشان در بررسی عناصر سازنده هویت ایرانی، ضمن توجه به عوامل نظیر زبان، سنن، تعلیم و به نقش لحظه ای و موقتی آنها در پیدایش شعور ملی اشاره می نماید ولی برای آنها در ساخت هویت ملت نقش اساسی و پایدار و اصیلی قائل نیست. بلکه ایشان عامل اصلی هویت های ایرانیان را پذیرش اسلام تلقی می نمایند. بر

امام خمینی (ره):
«ما در جنگ پرده از چهره
تزیین جهان خواران کنار
زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و
دشمنان را شناختیم؛ ما در
جنگ به این نتیجه رسیده ایم
که روی پای خود بایستیم...»

۶. آقابخشی، پیشین، ص ۲۳.
۷. یحیی فوزی تویسرکانی؛ امام خمینی و هویت ملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۷۴.
۸. حمید احمدی؛ هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش ها و بایسته ها، تهران: نشر فروزان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱.
۹. داور شیخاوندی؛ تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۳۵.
۱۰. فوزی تویسرکانی، پیشین، ص ۴۶.
۱۱. احمد گل محمدی؛ جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۸۹.
۱۲. فصلنامه مطالعات ملی، تابستان ۸۳: ۱۲۱.
۱۳. حسین حسینی، فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، ۱۳۷۵، ص ۵۳.
۱۴. یحیی فوزی تویسرکانی؛ مذهب و مدرنیسم در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۲.
۱۵. پجمشید بهنام؛ ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: نشر فروزان، ۱۳۷۵، ص ۹۶.
۱۶. فوزی تویسرکانی، امام خمینی و هویت ملی، ص ۵۲.
۱۷. همان، ص ۵۵.
۱۸. پرویز ورجاوند؛ پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸، ص ۶۷.
۱۹. اردستانی، حسین؛ برخی از ارزش ها و ثمرات جنگ تحمیلی؛ در مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: دانشکده ی فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۹۱.
۲۰. بیل، پیشین، ص ۲۴۱.
۲۱. گل محمدی، پیشین، ص ۱۳۶.
۲۲. فصلنامه مطالعات ملی، پاییز ۸۳: ۶۷.
۲۳. حسینی، پیشین، ص ۷۴.
۲۴. فصلنامه مطالعات ملی، زمستان ۸۳: ۶۱.
۲۵. اردستانی، پیشین، ص ۱۶۴.
۲۶. بیل، پیشین، ص ۲۴۱.
۲۷. محمد جواد باهنر؛ مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۸۳.
۲۸. اردستانی، پیشین، ص ۱۵۷.
۲۹. شیخاوندی، پیشین، ص ۱۷۰.
۳۰. فوزی تویسرکانی، امام خمینی و هویت ملی، ص ۱۵۸.

این فضای بی اعتمادی یا خصومت آمیز، تفاهم ما و دیگران به صفر نزدیک می گردد و بالطبع برداشت مان از توانمندی های ملی و از جمله داشته های هویتی از یک سو در تقابل آشکار با نظم موجود در بیرون قرار می گیرند و از سوی دیگر در عین آرمانی بودن، در اثربخشی همه جانبه بسیار واقعی به نظر می رسند. بر این اساس به راحتی در رفتارهای معطوف به جنگ مورد آزمون قرار می گیرند. ارزش های مطرح شده در گفتمان حاکم در پیوند با انگیزه های روحی و روانی موجود، به شدت بر عملیاتی شدن شاخص های هویتی موثر می باشند و در این شرایط، رفتارهای جنگی را می توان تقریباً نتیجه مطلق آموزه های هویتی تلقی نمود.

برجسته شدن عنصر اسلامیت در هویت ایرانیان که از ۱۵۰ سال قبل به تدریج حاصل شده بود در زمان جنگ تحمیلی به صورت عینی تجلی خود را نشان داد. در واقع در زمان جنگ تحمیلی بود که با هجوم نظامی یک کشور بیگانه زمینه بروز هویت ملی با محوریت اسلام مشخص شد. هویت ملی با پیوندی که با هویت دینی داشت توانست از حیطه هویت های زبانی و نژادی خاص، رهایی پیدا کند. دفاع مقدس نه تنها از نظر فیزیکی باعث شد ایرانیان از هر قوم و قبیله ای در کنار یکدیگر جمع شوند و برهه ای از تاریخ پرافتخار این سرزمین را رقم بزنند بلکه از نظر فکری نیز برخلاف قالب های تنگ نظرانه قبلی که هویت های خود را در مقابل هویت های بزرگ تر قرار می دادند نشان دهند که هویت های قومی، ملی و دینی نه در عرض هم بلکه در طول هم هستند.

یادداشت ها

۱. الوین و هیدی تافلر؛ جنگ و پاد جنگ، ترجمه: مهدی بشارت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۵.
۲. حمید احمدی؛ هویت ملی ایران در گستره تاریخ، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
۳. علی آقابخشی؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۴۲.
۴. امیر آشفته تهرانی؛ جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: ارمغان، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶.
۵. جیمز بیل، 'جنگ، انقلاب و روحیه؛ قدرت ایران در جنگ خلیج فارس'، در مجموعه مقالات بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۷، ص ۴۷.